

نقش تربیتی موعظه و نصیحت از دیدگاه اسلام

فروغ خیاطی^۱

نیکبخت قاضی^۲

شفیقه رأفت^۳

چکیده

موعظه به معنای یادآوری قلب نسبت به خوبی‌ها در آنچه موجب رقت قلب می‌شود است و نصیحت به معنای خیرخواهی و ارشاد به راهی است که به صلاح طرف باشد. موعظه در متون دینی بازداشتن مخاطب از گناه و فراخواندن به اطاعت خداوند است از راه بیم دادن از عواقب گناه و امید دادن به پاداش اطاعت، موعظه دعوت به خیر و نیکی است. روش تربیتی موعظه و نصیحت از روش‌های مهم و مؤثر در حوزه تعلیم و تربیت به حساب می‌آید. امر تربیت از مهم‌ترین اهداف قرآن است و قرآن همواره از این روش تربیتی استفاده نموده، خداوند خود را موعظه‌کننده و قرآن را کتاب موعظه معرفی کرده است. آشنایی با جایگاه روش تربیتی موعظه در قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی و کاملترین دستورالعمل زندگی ضروری است. موعظه و نصیحت دارای روش‌ها، انواع و کاربردهای مختلفی هستند. اهل بیت علیهم‌السلام نیز از طریق تمثیل، مزاح، موعظه‌های کوتاه، موعظه می‌کردند. موعظه از عوامل تأثیرگذاری در جامعه است. غرور و نخوت، نداشتن خوف و رجاء و... نیز از موانع تأثیر موعظه است، لذا مطالعه سیره تربیتی ائمه معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد که موعظه به‌عنوان یک روش تربیتی، از کارآمدی لازم برخوردار است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: نصیحت، وعظ، تربیت، پند.

۱. مدیر گروه علمی آموزش زبان فارسی جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه خراسان

۲. دانش پژوه کارشناسی رشته فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه خراسان

۳. دانش پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه خراسان

مقدمه

موعظه از دیرباز در جوامع بشری از جایگاه والایی برخوردار بوده و جوامع از این طریق حاصل تجربیات و تأملات خود را به نسل‌های بعد منتقل کرده تا آنان بتوانند در مسیر پر پیچ و خم زندگی با بینش و بصیرت بیشتری حرکت کنند و از فروفتادن در پرتگاه‌ها و خطرهای ایمن گردند.

کتاب‌هایی مانند کلیله و دمنه و سندباد نامه که از هند قدیم به فارسی پهلوی و از آن به عربی و سپس به زبان‌های لاتین ترجمه شده و نیز کتاب‌هایی از قبیل جوامع الحکایات، مرزبان‌نامه، گلستان و بوستان حاوی نصیحت‌ها و مواعظی هستند که در قالب داستان و تمثیل و قصه بیان شده‌اند. افرادی مانند لقمان در میان عرب‌ها، ایسویوس در میان اروپاییان و بوذرجمهر در میان پارسیان نیز به‌عنوان حکیم، مطرح و به کثرت عقل و تجربه از دیگران متمایز بوده‌اند و در هر امری از آنان موعظه و نصیحت راه‌گشایی در میان مردم معروف و مشهور است.

امر تربیت از مهمترین اهداف قرآن بوده و معصومین علیهم‌السلام نیز در تربیت دینی مردم از ابزار موعظه استفاده کرده و از این راه متربیان خود را گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله به اهداف دین نزدیک کرده‌اند. حجم عظیم روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام در منابع دینی تحت عناوینی از قبیل مواعظ حکم و نصایح نقل شده، مؤید این مدعا است، لذا نظر اسلام درباره نقش تربیتی موعظه و نصیحت را در این مقاله پی می‌گیریم.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- موعظه

موعظه از «وعظ» مشتق شده است و به معنای مصدری و اسم مصدری بکار می‌رود. لغت شناسان در معنای لغوی آن اختلاف دارند؛ بعضی آن را «نهی و بازداشتن همراه با ترساندن» معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، بی‌تا).

جوهری، آن را خیرخواهی و تذکر نسبت به عواقب امور می‌داند (جوهری، ۱۴۱۸: ۲۲/۱).

به‌نظر می‌رسد «وعظ» در لغت به معنای منع و بازداشتن از یک عملی از راه ترساندن از عواقب ناخوشایند و دردناک آن است؛ از این‌رو در تاج العروس گفته شده است:

«موعظه چیزی است که قلب را نرمی و رقت می‌بخشد و عواطف را تحریک می‌کند و موجب می‌شود که انسان از کجی و پلیدی دست بکشد و به‌راستی و خوبی دل بندد. موعظه چیزی است که در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گروندگی به‌خوبی‌ها ایجاد می‌کند. موعظه سختی و مقاومت دل را در برابر حق و عمل به‌حق زائل می‌کند و نرمی و تسلیم در برابر حق و عمل به‌حق را فراهم می‌سازد» (دلشاد تهرانی، بی‌تا: ۲۹۴).

می‌توان گفت که موعظه در لغت چند معنای اساسی دارد:

۱- هم شامل آگاه کردن فرد موعظه شنونده از عواقب ناخوشایند عمل می‌شود و هم شامل یادآوری آن عواقب، به‌عبارت دیگر هم یادآوری عواقب و هم یاددادن آن‌ها را در بر می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان گفت موعظه یادآوری است و آموزش و آگاهی دادن نیست.

۲- تنها جنبه منع و بازدارندگی دارد و جنبه امر و ارشاد به انجام کاری را در بر نمی‌گیرد و به دیگر سخن موعظه در لغت تنها منع از کارهای نادرست را در بر می‌گیرد و شامل امر و ترغیب به کارهای پسندیده نمی‌شود.

۳- تنها نهی کردن و بازداشتن نیست، چنان‌که تنها ترساندن و بیم دادن هم نیست بلکه ترکیبی است و عبارت است از نهی کردن و بازداشتن از راه ترساندن. به هر حال با گذشتن زمان معنای لغوی موعظه تغییراتی پیدا کرده و این واژه در دو معنای دیگر نیز بکار رفته است (داوودی، ۱۳۸۹: ۱۸۸/۲).

۲-۱- نصیحت

راغب می‌گوید:

«نصح و نصیحت، هر کار یا هر سخنی است که در آن مصلحت صاحب عمل و سخن باشد و این واژه یا در اصل به معنای «خلوص و اخلاص» است؛ لذا به عمل خالص «ناصح» می‌گویند و یا به معنای «اصلاح نمودن و محکم‌کاری» است لذا به کار خیاط که «نُصح» می‌گویند به خاطر اصلاح و محکم‌کاری است که بر روی پارچه انجام می‌دهد و توبه نصح هم یا به معنای توبه خالص است و یا توبه محکم و پایدار. نصح (بفتح) اول به معنی فاعل و نصیحت کننده است. (قریشی، ۱۳۵۲: ۷/۷۲ و ۷۳).

اما در اصطلاح علم اخلاق قصد بقای نعمت الهی برای مسلمانان و کراهت و ناخشنودی از رسیدن شر و بدی به آنان است (رفسنجانی و دیگران بی‌تا: ۳۰/۴۹۴).

۲- تفاوت مفهوم لغوی و دینی موعظه

معنایی که در متون دینی از موعظه ارائه می‌گردد با معنای لغوی موعظه سه تفاوت اساسی دارد:

۱- آنکه محتوای موعظه دینی عبارت از: پرهیز دادن و بازداشتن مردم از معصیت و گناه است، برای دوری جستن آنان از عواقب ناخوشایند که همان عذاب‌های اخروی و دنیوی ناشی از آن اعمال است و اینها نیز اموری هستند که عموم مردم مسلمان از آن آگاهی دارند یا باید از آن آگاهی داشته باشند. از این رو موعظه به این معنا جنبه تذکر و یادآوری بر جنبه تعلیمی و آگاهی بخشی آن غلبه دارد.

با وجود این مواعظ دینی جنبه آگاهی بخشی نیز دارند. به عنوان مثال در سیره امام حسین علیه السلام آمده است: مردی به ایشان نامه‌ای نوشت و از ایشان خواست که او را در دو جمله موعظه کند، امام در جواب او نوشت،

«من حاول أمرا بمعصية الله كان أفوت لما يرجو و أسرع لما يحذر.» «کسی که بخواهد از راه گناه به مقصدی برسد، دیرتر به آرزویش می‌رسد و زودتر به آنچه می‌ترسد گرفتار می‌شود» (مجلسی، ۷۸: ۱۴۰۳/۱۲۰).

در موعظه لقمان به فرزندش نیز تمام آنچه بیان شده جنبه یادآوری ندارد بلکه بسیاری از آن جنبه آموزشی دارند؛ مثلاً در جایی آمده:

«بدان که در روز قیامت در پیشگاه خداوند از تو درباره چهار چیز می‌پرسند: جوانی‌ات را در چه کاری به پیری رساندی، عمرت را صرف چه کردی، مال و ثروت را از کجا به دست آوردی و در چه راهی صرف کردی، برای چنین روزی آماده شو و جواب آن سؤال‌ها را تدارک بین (کلینی، ۱۳۹۱: ۲/۲۷۶، روایت ۳).

۲- مواعظ دینی در عین حال که مخاطب خود را از معصیت و گناه و کارهای ناپسند بازمی‌دارند به انجام کارهای نیک و اطاعت خداوند نیز فرامی‌خوانند. به عنوان نمونه در موعظه لقمان که قرآن کریم آن در سوره لقمان نقل کرده است هم نهی و منع وجود دارد و هم امر و ترغیب:

(وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ... وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...)^۱

چنانکه امام باقر در روایتی در مورد آیه: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا لِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا

۱. «فرزندم به خدا شرک موزم... فرزندم نماز را برپادار به معروف امر و از منکر نهی کن... در راه رفتن جانب اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه.» (لقمان / ۱۴-۱۶).

تَنهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) ۱ که هم شامل امر است و هم شامل نهی، موعظه شمرده است.

بعضی در تعریف موعظه تنها جنبه بازدارندگی آن را لحاظ کرده و از جنبه هدایت‌کنندگی و راه‌گشایی آن چشم پوشیده‌اند؛ درحالی‌که موعظه در این معنا هر دو جنبه را دارد.

در این آیه قرآن موعظه به هر دو جنبه اشاره کرده است: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) ۲

۳- محتوای موعظه‌های دینی در بیشتر موارد عبارت‌اند از مسائل و موضوعاتی درباره خداوند متعال و صفات او، معاد، حساب و کتاب و پاداش و کیفرهایی که خداوند برای اعمال و رفتار انسان‌ها تعیین کرده است.

موعظه در متون دینی عبارت است از:

بازداشتن و منع مخاطب از گناه و معصیت و فراخواندن آنان به اطاعت خداوند متعال، از راه ترساندن و بیم دادن وی از عواقب دردناک معصیت و گناه و امیدوار کردن وی به پاداش‌ها و نعمت‌هایی که خداوند در مقابل اطاعت از دستورهایش وعده داده است؛ ترساندن و بیم دادن و امیدوار کردن که حاصل تبیین وعده‌ها و وعیدها، عذاب‌ها و پاداش‌های دنیایی و اخروی است که خداوند برای نیکوکاران و بدکاران وعده داده است.

۱. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزین! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو!». (اسراء/۲۳).

۲. «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشاء و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید» (نحل / ۹۰).



(یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ) (یونس/۵۷).

البته تبیین مذکور در بیشتر موارد همراه با بحثی درباره خدا و معاد است، که آن‌هم بیشتر جنبه یادآوری دارد نه یاددادن. بنابراین موعظه در سه معنا به کار می‌رود:

۱. معنای لغوی: منع و بازدارندگی از راه ترساندن و بیم دادن؛

۲. معنای اصطلاحی آن در متون اسلامی: بازداشتن از معصیت و گناه و فراخواندن به اطاعت دستورهای الهی از راه بیم دادن از عذاب‌های الهی و امیدوار کردن به پاداش‌های الهی؛

۳. معنای اصطلاحی دوم: ارشاد و راهنمای به اطاعت خدا و بازداشتن از معصیت و گناه، خواه از راه بیم دادن و امیدوار کردن یا از راه آگاهی دادن یا از هر راه دیگر.

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

« مَنْ وَعِظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعِظَ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ؛ » هر کس برادرش را پنهانی پند دهد، او را آراسته است و هر که او را آشکارا موعظه کند، بدنام و بی‌آبرویش کرده است. (حرانی، ۱۳۶۹: ۴۸۹).

موعظه کردن برادر دینی، یک وظیفه اخلاقی است. پذیرفتن پند و موعظه دیگران هم، یک رفتار اجتماعی؛ اما روش نصیحت و پند مهم است. هر کس آبروی خود را دوست دارد و می‌خواهد شخصیت او محفوظ بماند.

۳- اهمیت موعظه

شایسته است مسلمانان بر اساس وظیفه اجتماعی خود، یکدیگر را به‌خوبی‌ها و ترک بدی‌ها فراخوانند تا همگان به خیر صلاح گرایند. حارث بن مغیره می‌گوید: شبی در میان راه امام جعفر صادق علیه السلام به من برخورد کرد و فرمود:

«ای حارث آگاه باشید که به یقین دانشمندان شما جور گناهان سفیهاتتان را می‌کشند. پس از رفتن آن حضرت در پی او رفتم و دوباره به محضر ایشان رسیدم و گفتم: جانم فدایت! گفته شما مرا نگران کرد چگونه بار جاهلان را علماء و دانشمند باید بر دوش کشند؟ فرمود: آری چنین است وقتی یکی از شیعیان کاری ناپسند می‌کند که مایه اذیت ما و سبب عیب‌جویی مردم از ما (شیعیان) می‌شود و شما از آن، آگاه می‌شوید چرا به سراغ او نمی‌روید و او را نکوهش نمی‌کنید و وی را دعوت به خیر نمی‌کنید و با گفتاری رسا (استدلال و برهان) با او سخن نمی‌گویید؟ گفتم چون از ما نمی‌پذیرند. آن حضرت فرمود: اگر چنین است وی را از اجتماع خود برانید و از هم‌نشینی او بپرهیزید (حلی، ۵۹۸:۱۴۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱:۴۸۴).

۴- ویژگی‌های موعظه

۴-۱- دعوت درونی

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَاِعْظُ مِنْ قَلْبِهِ ، وَ زَاجِرٌ مِنْ نَفْسِهِ ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِينٌ مُرْشِدٌ ، اسْتَمَكَنَّ عَدُوَّهُ مِنْ عُنُقِهِ» «هر که واعظی قلبی و بازدارنده‌ای درونی و همدمی ارشادکننده نداشته باشد، دشمنش بر گردن او سوار شود».
(صدوق، ۱۳۷۶: ۵۲۶/۷۱۱).

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«إِعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعْنُ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاِعْظٌ وَ زَاجِرٌ ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَلَا وَاِعْظٌ» «بدانید که هر کس [از جانب خداوند] کمک نشود تا واعظ و بازدارنده‌ای درونی داشته باشد، نهی و اندرز دیگران در او اثر نکند»
(نهج البلاغه، خطبه/۹۰).

۴-۲- موعظه و رفع عذاب

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خدای متعال در روز قیامت عذاب را از سه گروه بر می‌دارد: کسی که به قضای او راضی باشد، آنکه خیرخواه مسلمانان باشد و کسی که مردم را به خیر و صلاح راه نماید» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲/۴۳۱).

۴-۳- سعادت‌مندی موعظه پذیران

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد سعادت‌مندی موعظه پذیران می‌فرماید:

«الْعَاقِلُ مَنْ اتَّعَظَ بغيره» «سعادت و نیکبختی (دنیا و آخرت) از آن‌کسی است که از دیگران پند گیرد» (دشتی، ۱۳۷۹: خطبه/۸۶)؛ (تمیمی، ۱۴۱۵: ۲/۴۰۷).

۴-۴- مقام و منزلت واعظان

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ أَكْبَرَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ» «برترین مقام در پیشگاه خدا در روز قیامت برای کسی است که بیش از همه برای خیرخواهی مردم گام بردارد...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۰۸).

نصیحت در اصل به معنی خالص گردانیدن است و در این‌گونه موارد اشاره به این است که انسان خالصانه و مخلصانه برای بندگان خدا قدم بردارد و این روایت بالاترین مقام را در قیامت برای این افراد می‌داند. علامه مجلسی در تفسیر این روایت می‌فرماید:

اولین قدم در نصیحت این است که از نظر فکری کمک کند و راه و چاه را نشان دهد و اگر جاهل است به او بیاموزد و اگر غافل است او را متنبه کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۳۵۷).

ارشاد به مصالح دین و دنیا از دو راه است. گاهی جاهل است که او را تعلیم می‌کند و گاهی عالم است ولی غفلت کرده و او را متوجه می‌کند. بسیاری از افراد

راه و چاه را نمی‌دانند که باید به آن‌ها آموخت و بسیاری هستند که می‌دانند ولی غافل‌اند که باید آن‌ها را از غفلت بیدار کرد.

۵-۴- کارکرد تربیتی موعظه و سازکار آن

انسان در این دنیا بیشتر با پدیده‌هایی سروکار دارد که بُعد مادی وجودش سازگاراند؛ از همان کودکی آنچه بیشتر به فکرش می‌رسد و ذهن وی را مشغول می‌کند خوراک، پوشاک، پول، مقام و جاه، منزلت اجتماعی، و لذت‌ها و رنج‌های ناشی از کامیابی‌ها و ناکامی‌های مادی و دنیوی است از سوی دیگر، مظاهر دنیا از قبیل مال، ثروت، زن و فرزند در نظر انسان زیبا جلوه می‌کنند و او را فریفته خود می‌سازند. انسان چنان با این مظاهر سرگرم می‌شود که از حقیقت هستی و وجود واقعی خود در جهان هستی ناآگاه می‌ماند یا اگر آگاه است از آن غافل می‌شود و این سرآغاز انحراف انسان از جاده مستقیم فطرت است. چنین فردی اگر در این حال بماند به تدریج چنان در کارهای زشت و ناپسند می‌رود و چنان در دام آرزوهای طولانی و وسوسه‌های حیوانی گرفتار می‌شود که نه تنها خدا، مرگ، معاد، قیامت، بهشت و جهنم را فراموش می‌کند بلکه وجود آن‌ها را نیز انکار می‌کند و بر آن کار خود دلیل هم اقامه می‌کند؛ چراکه به تعبیر قرآن (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...) (بقره/۷۴)، گناهان و زشت‌کاری‌ها قلب وی را از سنگ سخت‌تر کرده نه کلمه حقی در آن نفوذ می‌کند و نه حقیقتی در آن جلوه می‌یابد. اگر بخواهیم در رفتار انسان و در شخصیت او تأثیر بگذاریم و او را از این سرنوشت شوم رهایی بخشیم، باید در این فرآیند دخالت کرده و او را به مسیر صحیحی هدایت کنیم. یعنی باید او را به حقیقت امور و پیامدهای اعمال، رفتار و نگرش‌هایش آگاه کنیم و اگر از آن غافل شده یا تحت تأثیر عواطف و احساسات خود در فهم و درک این حقایق دچار اشتباه شده او را از غفلت خارج و به

۱. «سپس دل‌های شما پس از این واقعه، چون سنگ سخت شد و حتی سخت‌تر از سنگ...»

اشتباهش واقف کنیم تنها در این صورت است که می‌توان تأثیرات پایداری بر رفتار و شخصیت فرد بر جای گذاشت (داوودی، ۱۳۸۹: ۱۹۳/۲).

موعظه به مربی این امکان را می‌دهد تا در ساختار شخصیتی متربی نفوس کند و وی را از راه آگاه کردن و توجه دادن به مسیر صحیح هدایت نماید. بنابراین موعظه از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی است، به این ترتیب می‌توان گفت:

۱) انسان به دلیل ویژگی‌های خاص وجودی‌اش و به دلیل ویژگی خاص این دنیا همیشه در معرض جهل و غفلت است؛ جهل به وضعیت حقیقی جهان هستی و موقعیت خود (جهل به خود) و غفلت از خود و صلاح و فسادش؛

۲) غفلت و جهل دو منشأ مهم گمراهی و فساد انسان هستند؛ زیرا انسان غافل یا جاهل در راهی سیر می‌کند که نهایتش، جز سرگردانی و فرورفتن در شهوات حیوانی و پستی و ذلت در این جهان و دوزخ و عذاب در جهان دیگر نیست؛

۳) نقش موعظه، جهالت زدایی و غفلت زدایی است؛ کسی که دانا است با موعظه از غفلت خارج می‌شود و آنکه جاهل است با موعظه به ساحل علم می‌رسد؛

۴) انسان در هر مقام و موقعیتی و در هر مرحله از کمال که باشد، نیازمند موعظه است و بی موعظه نمی‌توان به سرمنزل کمال و رشد خود برسد. از این رو حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند:

«أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأُمِّتَهُ بِالزَّهَادَةِ وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَنَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ» «قلب را با موعظه و اندرز زنده کن و هوای نفست را با زهد و بی‌اعتنایی بمیران، دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی نما» (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۳۵).

۵) موعظه در جایی کارایی دارد که فرد به سبب جهل بسیط یا غفلت یا غلبه هواهای نفسانی و امیال و گرایش‌های حیوانی، مرتکب معصیت شود و از مسیر حق منحرف گردد؛ اما در مواردی که فرد به‌عنوان مثال: بر اثر برخی شبهات (جهل

مرکب) و اموری از این قبیل، به گناه و معصیت رو آورده موعظه مؤثر نیست؛ در این موارد باید علت رفتار نادرست را کشف کرد و از میان برد تا فرد اصلاح گردد، حداقل در این موارد موعظه به‌تنهایی کارایی ندارد، بلکه باید به سبب شناسایی و درمان همراه گردد (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۶۵).

۴-۶- موعظه و نصیحت در قرآن و روایات

اولین واعظ در عالم، خداوند است که با مواعظ نیکو و تعلیم حیات‌بخش خود دل‌ها را زنده می‌کند و چشم‌ها را به حقایق جهان هستی می‌گشاید.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) ۱ (یونس/۵۷).

دامنه مواعظ الهی گاه پیامبرانش را هم شامل می‌شود؛ یعنی خداوند برای این‌که اسوه‌های انسانیت را به زینده‌ترین زیورهای اخلاقی آراسته نماید، ایشان را به پندها و حکمت‌های متعالی خود به درجات رفیع کمال رهنمون می‌سازد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

به‌عنوان مثال: در ماجرای تقاضای نوح علیه السلام برای نجات فرزندش از عذاب الهی، خداوند با پند و اندرز خود به نوح، وی را متوجه این حقیقت می‌سازد که فرزندش از نظر عمل و کردار از راه و تعلیم وی فاصله گرفته و تقاضای نجات برای چنین فرزند خیره‌سری روا نیست و در انتها نیز آشکارا به آن پیامبر الهی سفارش می‌کند که:

(قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ) ۱ (هود/۴۶).

۱. «ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.»

واژه نصح و مشتقات آن ۱۲ بار در قرآن کریم آمده است، حضرت نوح، هود، صالح و شعیب علیهم السلام در قالب نصیحت سخنان خود را بر زبان آورده‌اند و به معرفی خود پرداخته‌اند.

حضرت نوح علیه السلام: (أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) ۲ (اعراف/۶۲). حضرت نوح علیه السلام برای رفع گمراهی‌های آشکار قومش تلاش فراوان کرد و به آنان اندرز بسیار داد: (أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ) ۳ (اعراف/۶۸).

قوم هود علیه السلام در قبال نصایح و اندرزهای آن حضرت رسالت او را انکار کردند و سفیه و دروغ‌گو خطابش کردند و حضرت در پاسخ آن‌ها گفت: (إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...) (اعراف/۱۵۸).

حضرت صالح علیه السلام (فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) ۴ (اعراف/۷۹).

پس از آنکه نصایح صالح علیه السلام در قوم او اثر نکرد و ناقه وی را پی کردند، خداوند عذاب خود را بر آنان مقرر داشت؛ زیرا آخرین تلاش و کوشش برای هدایت آن‌ها به عمل آمد ولی در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند و می‌بایست چنین سرنوشت شومی را داشته باشند. این خود نشان می‌دهد که اگر انسانی عمر

۱. «فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [= فرد ناشایسته‌ای است]! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من خواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!»!

۲. «پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

۳. «که پیغامهای پروردگارخویش را به شما می‌رسانم»

۴. «(صالح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: «ای قوم! من رسالت پروردگرم را به شما ابلاغ کردم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید!».

نوح نیز داشته باشد و از نظر مراتب معنوی به عالی‌ترین مقامات نائل شده باشد باز نیازمند نصیحت، مواعظ و ارشادهایی است که آن را ره‌توشه خود قرار دهد و دل و جان خویش را در چشمه‌سار زلال آن شستشو دهد.

۴-۷- موعظه و نصیحت در روایات

در روایت از امام باقر علیه السلام آمده است که حضرت می‌فرمایند:

« زمانی که موسی و خضر می‌خواستند از یکدیگر جدا شوند، موسی به وی گفت: مرا پندی ده، خضر علیه السلام گفت: به چیزی چنگ نزن که با وجود آن چیز به تو زیان نزند و بی آن، هیچ چیز به تو سود نرساند. از خیره‌سری و رفتن در پی چیزی که بدان نیاز نداری و از خنده‌ای بی‌سبب دوری‌کن. ای پسر عمران، هیچ‌کس را به خاطر خطا و گناهی سرکوفت مزن و بر گناه خویش گریه کن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳/۳۸۶؛ ری شهری، ۱۳۶۲: ۱۰/۴۶۵).

پند و اندرز دادن به دیگران برای رشد جامعه ضروری است. در کلام معصومین علیهم السلام نصایح ارزنده‌ای می‌توان یافت.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَ لِلدِّينِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلْكِتَابِ وَ لِلأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَةً» «اساس دین، خیرخواهی برای خدا و دین خدا و پیامبر خدا و کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان و همه مسلمانان است» (پاینده، ۱۳۸۵: ح ۱۶۳۶).

محبوب‌ترین عبادتی که فرد برای بندگان خدا می‌تواند انجام دهد نصیحت کردن است؛ چراکه معصومین علیهم السلام همواره در مقام نصیحت کردن دیگران بوده و از آن کوتاهی نمی‌کردند.

در این زمینه حضرت می‌فرمایند:

«إذا وجد أحدكم لأخيه نصحا في نفسه فليذكره له» «اگر کسی نصیحتی برای

برادر خود در خاطر می‌یابد به او یادآوری کند».

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«النُّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأَ تَقْرِيعٌ» از نصیحت کردن فردی در حضور جمع باید پرهیز کرد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸: ۲۰/۳۴۱، ح ۹۰۸).

۸-۴- روش های موعظه و نصیحت پیشوایان دینی

در اینجا لازم است که با شیوه های تربیتی پیشوایان و رهبران دینی در زمینه موعظه نیز آشنا شویم؛ زیرا اگرچه اصل و مبدأ قرآن است لکن بهتر از همه افراد دیگر به روح قرآن و راه و رسم و شیوه های آن آگاه و آشنایند و در حقیقت آنها قرآن و اسلام مجسم اند و چه بسا انسان ها که از راه احساس بصری بهتر درک می کنند تا از راه حس سمعی و بی شک اگر این هر دو باهم باشند بسیار بهتر است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«الدين النصيحة: لله و الكتابه و لرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم» «دین اخلاص است عرض کردند: در برابر کی؟ فرمود: خدا و پیامبر و قرآن و ائمه مسلمین و عموم آنها».

آنها آنچه می گفتند خود بهتر عامل به آن بودند و ما باید دنباله روی آنها باشیم (عابدی، ۱۳۸۶: ۳۴۶).

امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» «هر کس صبح کند و اهمتی به امور مسلمین نداشته باشد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۹۱: ۲/۱۶۳ و ۱۶۴).

قرآن کریم می فرماید: (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَلَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ) (بقره/۸۳).

امام صادق علیه السلام درباره آیه فرمودند:

«بمردم سخن نیک گوئید و جز خیر نگوئید تا بدانید حقیقت چیست پس اگر یقین پیدا کردید که شخصی سزاوار خیر نیست مگوئید» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳/۲۳۹).

۱- روش تمثیلی

یکی از راه‌های نفوذ بر دیگران و تربیت و ارشاد، استفاده از شیوه تمثیل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اصحابشان پرسیدند:

«لَوْ كَانَ عَلَيَّ بَابٌ دَارِ أَحَدِكُمْ نَهَرٌ وَ اغْتَسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْءٌ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَإِنَّ مِثْلَ الصَّلَاةِ كَمِثْلِ النَّهْرِ الْجَارِي كُلَّمَا صَلَّى صَلَاةً كَفَّرَتْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ» «اگر نهری بر در خانه شما باشد و روزی پنج بار با آب آن شست‌وشو کنید، آیا از آلودگی شما چیزی باقی می‌ماند» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۷/۲).

۲- روش مزاح کردن

یکی از راه‌های نفوذ بر دیگران، مزاح کردن به جاست، که این موجب تحریک ذهن و رفع ملال و تشویق روح می‌شود. مردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شتری خواست تا بارش را به مقصد برساند، حضرت فرمودند:

«من تو را سوار بر بچه شتر می‌کنم. عرض کرد یا رسول‌الله بچه شتر؟ فرمودند: مگر شترها ناقه‌ها را نمی‌زاینند؟ تازه آن شخص فهمید که قصد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شوخی بوده است.

۵- شرایط موعظه

شرایط موعظه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- شرایط واعظ (موعظه کننده) ۲- شرایط متعظ (موعظه شنونده) ۳- شرایط وعظ (کیفیت موعظه).

۵-۱- شرایط واعظ

واعظ باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد، تا هدف موعظه تحقق پیدا کند. در اینجا مهم‌ترین ویژگی‌های واعظ اشاره می‌کنیم.

۵-۱-۱- ایمان و عمل

ایمان و عمل به مفاد موعظه یکی از ویژگی‌های واعظ است که در متون دینی به آن بسیار تأکید شده است (داوودی، ۱۳۸۹: ۲/۱۹۵).

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا»
 «هرگاه عالم به علمش عمل نکند، موعظه‌اش بر (سطح) دل‌ها می‌لغزد (و در آن‌ها نفوذ نمی‌کند) چنانچه باران بر سنگ‌ها» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۹، روایت ۶۸؛ کافی، ۱۳۹۱: ۱/۴۴).

ائمه معصومین علیهم السلام آنچه می‌گفتند از صمیم قلب اعتقاد داشتند و قبل از دیگران به موعظه‌های خود عمل می‌کردند. موعظه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه همام و موعظه امام کاظم علیه السلام سرنوشت (بشر) را به کلی عوض و دگرگون کرد، موعظه امام هادی علیه السلام که اشک از چشمان متوکل و اطرافیانش جاری کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۱۱، روایت ۲۵).

۱-۲-۱-۵- دین آگاهی

واعظ باید نسبت به واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباحات دین آگاه باشد، باید بتواند محدوده احکام دینی از امور عرفی مشخص کند؛ چنانکه باید مقام و منزلت یک حکم در مقایسه با دیگر احکام آگاه باشد که مسائل کم‌اهمیت او را از پرداختن مسائل اساسی و بنیادین باز ندارد.

واعظی که فقیه - به معنای دقیق و وسیع کلمه - نیست که اگر مردم را از دین‌گریزان نکند، از دین منحرف می‌کند؛ زیرا اموری که در رتبه واجبات و محرمات نیستند در رتبه واجب و محرم قرار می‌دهد. امور عرفی را جزو امور دینی تلقی می‌کند و مسائل کم‌اهمیت را پر اهمیت جلوه می‌دهد از این‌رو یا مردم به کلی از دینی که او مردم را به آن موعظه می‌کند گریزان می‌شوند یا آنکه از دین واقعی



فاصله می‌گیرند و در عمل دینی تحریف‌شده را در جامعه به معرض نمایش می‌گذارند (داوودی، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

در زمان معصومان علیهم‌السلام نیز عده‌ای از مسلمانان به‌ظاهر عالم و مقدس در صدد موعظه امامان برمی‌آمدند تا به‌زعم خود آنان را هدایت کنند.

محمد بن منکری یکی از حفاظ قرآن در عصر امام باقر علیه‌السلام در ضمن تمجید از آن حضرت می‌گوید:

«روزی از مدینه بیرون آمدم و در صحرا حضرت را دیدم. در کنار دو غلام سیاه‌پوست کار می‌کرد پیش خود گفتم سبحان‌الله پیرمردی از قریش، در چنین ساعتی از روز با این وضعیت برای به دست آوردن دنیا در تلاش است. باید او را موعظه کنم. نزد او رفتم و گفتم: خداوند تو را حفظ کند. اگر در این حال که هستی اجل تو برسد چه خواهی کرد؟ فرمود: «اگر در این حالی که هستم اجل برسد، در حالی که در اطاعت خدا بوده‌ام از دنیا رفته‌ام. من با کار کردنم، خودم و عیالم را از محتاج بودن به تو و دیگر مردمان حفظ می‌کنم. وقتی از سر رسیدن اجل هراسناک خواهم بود که اجل مرا در حال نافرمانی خدا در یافته باشد. گفتم: ای فرزند رسول خدا راست فرمودی من می‌خواستم تو را موعظه و نصیحت کنم که تو مرا موعظه کردی» (مجلسی، ۱۴۰۳/۱۰/۱۵۷).

۵-۱-۳- اعتبار واعظ

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که کارایی موعظه را بالا می‌برد این است که واعظ برای موعظه شنوندگان حجیت و سندیت داشته باشد؛ زیرا با سند و حجیت موعظه در مخاطبان مؤثرتر و نافذتر خواهد بود (داوودی، ۱۳۸۹: ۲۰۰/۲).

۵-۱-۴- شرایط متعظ



واقعت این است که اگر واعظ و نیز موعظه تمام شرایط را دارا باشد اما مستمع و متعظ از ویژگی‌های لازم برخوردار نباشد، موعظه مؤثر نخواهد افتاد. تجارب مربیان نیز مؤید این معنا است.

بهترین نمونه تاریخی این مورد را در نوح می‌توان یافت. نوح علیه السلام که خود پیامبر صلی الله علیه و آله بود و با مواعظ و ارشادهای خود عده‌ای را هدایت کرده بود مواعظش در فرزندش مؤثر نیفتاد.

اصرار وی بر موعظه نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و سرانجام فرزندش دچار عذاب الهی شد و در طوفان غرق گردید. نمی‌توان گفت نوح علیه السلام چنانکه باید موعظه نکرد؛ زیرا این عدم تأثیر ناشی از نبود شرایط موعظه شونده بود. برای تأثیر موعظه، موعظه شونده باید دو شرط را دارا باشد.

۱- اعتقاد به خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و معاد

کسی که به خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و معاد معتقد نباشد، موعظه در او مؤثر نیست. چگونگی می‌توان کسی را که خدا، پیامبر و معاد قبول ندارد با استناد به گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و وعده‌ها و وعیده‌های الهی به اعمال نیک و ادا کردن.

البته این به آن معنا نیست که چنین افرادی را نمی‌توان به هیچ نحو هدایت کرد بلکه برای هدایت و تربیت این افراد باید از ابزارها و روش‌های دیگر بکار برد.

۲- موعظه‌پذیری

موعظه شونده در صورتی از موعظه بهره‌مند می‌گردد که علاوه بر ایمان بر خدا، پیامبر و معاد حالت موعظه‌پذیری نیز داشته باشد.

کسی که در صدد نیست به مواعظ دیگران تربیت اثر دهد، موعظه بهترین واعظان نیز در او اثر نخواهد کرد.

این همان مطلبی است که امیر المومنین علیه السلام در نهج البلاغه به آن اشاره کرده و فرموده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنَّ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعِظٌ وَزَاجِرٌ. لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَلَا وَعِظٌ» «آگاه باشید آن کس که به خویش کمک نکند و واعظ و مانعی از درون جاننش برای او فراهم نگردد از دیگران واعظ و مانعی نخواهد یافت». (دستی، ۱۳۷۹: خطبه/۹۰).

در اینجا توجه به یک نکته لازم است، آن اینکه گاه عدم تأثیر موعظه پندناپذیری موعظه شونده نیست، ممکن است پرسش‌ها و تردیدهایی در ذهن وی باشد که مانع تأثیر موعظه در او گردد.

اگر کسی معتقد باشد که دین اسلام متعلق به زمان و مکان خاصی بوده و اکنون دوره آن سپری شده است، بدیهی است مواعظ متوالیان و پیشوایان اسلامی نیز در او اثر نخواهد داشت. بنابراین نمی‌توان گفت که این افراد پندناپذیراند.

مراد ما از پندناپذیر، افرادی هستند که گویی نوعی لجاجت و تکبر در برابر موعظه دارند و با علم به صحت موعظه، از پذیرش آن سرباز می‌زنند.

۵-۱-۵- موانع و پذیرش موعظه و نصیحت

۱- غرور و نخوت:

غرور و نخوت سرچشمه هر هلاکتی و مادر هر شقاوتی است. راه بسیاری از رذایل را بر روی انسان می‌گشاید و هم‌نشینی با شیطان را نصیب می‌کند. در چنین صورتی آدمی موافقت با هوی و هوس را خیر می‌بیند. اصولاً انسان که خود را بی‌نیاز دید، دچار غرور و نخوت و طغیان می‌شود و در طول تاریخ کمتر دیده شده است که افراد مغرور مثل فرعون‌ها و نمرودها، موعظه و نصیحت را بپذیرند.

۲- نداشتن خوف و رجاء:

خوف و رجاء در حکم دو بال سالک است که به صدد آن دو بال سالک می‌تواند در فضا تقرب به خدا پرواز کند، خوف عبارت است از ترس از پیش آمدن امر مکروه و ناپسندی، یا از دست رفتن امر مستحسن و پسندیده‌ای به این معنی که انسان یا می‌ترسد، که مبادا چیز بدی برای او پیش بیاید و یا می‌ترسد که چیز خوبی را که دارد از دستش برود.

رجاء: عبارت است از تعلق قلب به حصول امر محبوبی در آینده، خوف زائیده از علم و معرفت سالک است. درحالی که رجاء زائیده از حال محبت او است. برای خوف و رجاء در عرفان درجاتی است و کسی که خوف و رجاء ندارد از پذیرش موعظه و نصیحت سرباز می‌زند و از همه درهای رحمت مأیوس و ناامید است (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۶۱۸).

بعضی از واعظان، مغرور و غفلت ایشان نیز بسیار است. بعضی از اینها از احوال، خوف و رجاء و توکل و رضا و صبر و شکر و غیره سخن می‌گویند، چنان می‌پندارند که با گفتن اینها و خواندن خَلق به اینها خود نیز متصف به آنها می‌گردند، حال آنکه در آن صفات از پایه ادعای عامی ترقی ننموده است.

چنان گمان می‌کنند که غرض او از وعظ، اصلاح مردم است، نه امر دیگر و حال آنکه اگر واعظی دیگر یافت شود که برای اصلاح خلق بهتر باشد و مردم رو به او آورند این بیچاره از غصه و حسد نزدیک به مردن می‌رسد و اگر یکی مدح و ثنای آن واعظ دیگر را کند این با آن مدح‌کننده دشمن می‌گردد.

گروهی دیگر که قصدشان به جز هدایت مردم نباشد و طمع او از خلق به کلیه منقطع شده باشد و مدح و ذم در نظر او یکسان باشد. نه از مذمت ایشان مضایقه داشته باشد، بعد از آنکه در نزد خدا ممدوح باشد و نه به مدح ایشان شاد شود و اگرچه حال خود را در نزد خدا نداند و چنانچه واعظی دیگر پیدا شود که در ارشاد مردم و هدایت ایشان معین و مددکار او باشد، نهایت فرح و سرور از برای او حاصل گردد و با نظر حقارت و پستی به هیچ‌یک از بندگان خدا ننگرد، بلکه

احتمال دهد که هر کس از او بهتر باشد؛ زیرا به باطن هر کس و خاطمه امور، خدا داناتر است (نراقی، بی تا: ۶۳۱).

۳- وجود عقده‌های روانی

عقده‌های روانی و تربیت غیر صحیح، مانع از پذیرش سخنان حق و حقیقت و نصایح می‌باشد، زیرا که اینگونه افراد برای خود توجیهاتی را سر هم کرده و برای رسیدن به آمال و آرزوهای کاذب دست‌وپا می‌زنند (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۴۱۹). و به فرموده قرآن کریم: (اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ) (بقره/۱۵).

نتیجه‌گیری

۱- موعظه و نصیحت عبارت است از ارشاد و راهنمایی به سوی اطاعت خدا و بازداشتن از معصیت، خواه از راه بیم دادن و امیدوار کردن باشد، یا از راه آگاهی دادن با یادآوری کردن..

۲- مطالعه سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که موعظه به‌عنوان یک روش تربیتی، از کارآمدی لازم برخوردار است.

۳- بر اساس سیره تربیتی معصومین علیهم‌السلام موعظه در صورتی مؤثر واقع می‌شود که واعظ، متعظ و وعظ، شرایط خاصی را دارا باشند.

کتابنامه

- ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۰۸)، مستطرفات السرائر، مؤسسه الامام المهدي علیه‌السلام قم.
- اصفهانی، راغب، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، دار المعرفه، بیروت.
- آشتیانی، محمدرضا، آشتیانی، محسن، (۱۳۸۶)، گنجینه آداب اسلامی، ایران، تهران.



- آمدی، عبدالواحد، (بی تا)، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، بی جا.
- آملی، جواد، (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاة، مرکز نشر اسراء، قم.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، مدرسه، تهران.
- بهشتی، احمد، (۱۳۹۰)، اسلام و تربیت کودکان، سازمان تبلیغات اسلامی، بین المللی، تهران.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، ترجمه نهج الفصاحه، خاتم الانبیاء، اصفهان.
- جوهری، اسماعیل بن عماد، (۱۴۱۸)، تاج اللغة و صحاح العربیه المسمی بالصحاح، دارالفکر، بیروت.
- حاجی بابائیان امیری، محسن، (۱۳۹۵)، روش های تربیت اخلاق کاربردی در اسلام، سروش، تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.
- حرانی، ابو محمد، (۱۳۶۹)، تحف العقول عن آل رسول، ترجمه آیت الله کمره-ای، کتابخانه
- حلی، علامه، (۱۳۷۹)، منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، مؤسسه عاشورا، مشهد.
- داوودی، محمد، (۱۳۸۹)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.
- دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، پرهیزکار، قم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۲)، سیری در تربیت اسلامی، دریا، تهران.
- رفسنجانی، اکبرهاشمی، (بی تا)، فرهنگ قرآنی، (با کمک محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن)، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
- ری شهری، محمد محمدی، (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، الأملی، کتابچی، تهران.

- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴)، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، قم.
- قریشی، علی اکبر، (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- کلینی، محمد یعقوب، (۱۳۹۱)، اصول الکافی، تصحیح الشیخ نجم الدین الاملی، المكتبة الاسلامیه، تهران.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، الطبعة الثانية، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷)، ده گفتار، صدرا، تهران.
- نراقی، محمد مهدی، (بی تا)، جامع السعادات، تصحیح سید محمد کلانتر، چاپ چهارم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- هبة الله، عبدالحمید، (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، کتاب نستیان، تهران.